

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از حمید بهشتی
اول جون ۲۰۱۱

اسلام مریض بوده، اما قابلیت بهبودی دارد

مصاحبه روزنامه برلینر سایتونگ با نویسنده تونسی

عبدالوهاب مدب



نظر نویسنده تونسی- فرانسوی عبدالوهاب مدب در باره آینده بهار عربی

عبدالوهاب مدب متولد ۱۹۴۶ در یک خانواده روحانی در تونس می باشد. وی در دهه ۱۹۶۰ برای تحصیل به پاریس رفت و اکنون آنجا شاعر و نویسنده است. او در کتاب مشهورش "مرض اسلام" که پس از وقایع ۱۱ سپتمبر نوشته شده و در سال ۲۰۰۲ به آلمانی ترجمه شده است از افول فرهنگ و تمدن اسلامی شاکی بوده معتقد است که فقط با باز کردن درها به سوی غرب می توان از این سقوط جلوگیری کرد.

برلینر سایتونگ – آقای مدب شما در کتاب خود بنیادگرایی را بیماری اسلام دانسته اید. آیا انقلابات جهان عرب گونه ای پادزهر در مقابل آن است؟

عبدالوهاب مدب – من بلافاصله حسن کردم که انقلاب تونس اسلامگرایی را تغییر می دهد. سالها به مسلمانها افسانه جنگ تمدن ها را غالب کردند و مردم را با انتقام از غرب به عنوان دشمن اسلام فراخواندند. با اینکه القاعده تا کنون اقلیتی افراطی بوده است، این تصور از اسلام در سال های اخیر بر ذهن ما مسلط بوده است. وقایع ۱۴

جنوری در تونس و ۱۱ فیرووری در مصر ارزش های آزادی و دموکراسی را پذیرفته، برداشت تازه ای را عرضه نمودند که به جنگ تمدن ها و دشمنی با غرب دیگر ربطی ندارد.

- **این سخن را چگونه می توان فهمید؟**

- در زمان انقلاب نه پرچم امریکا آتش زده شد و نه پرچم اسرائیل و هیچ شعار ضد غربی نیز داده نشد. تمامی عکس العمل ها و غرایزی که معمولاً سنت های عربی و اسلامی را تحت تاثیر قرار می دهند، این بار غایب بودند. اگر ضربه ۱۱ سپتمبر نمایانگر بیماری اسلام بود، ۱۴ جنوری می تواند نوعی نوشدارو برایش به حساب آید. این هر دو مهمترین واقعه قرن بیست و یکم ناشی از اسلام می باشند. رابطه آنها با یکدیگر مانند طرفین یک تضاد می باشد و نشانگر این است که اسلام شکافی یافته و به دو بخش بیمار و سلامت بخش تقسیم شده است.

- **آیا تونس در آینده بر شعائر اسلامی تکیه می کند و نقش شریعت در این میان چه خواهد بود؟**

- ما هر آنچه از دستمان برآید دریغ نخواهیم کرد تا شریعت در قانون اساسی تداخل نیابد. زیرا که ما نیز در تونس مانند ترکیه دستاورد بزرگی داریم: شریعت بخشی از نظام حقوق رسمی ما نمی باشد. و مسلماً اسلامگرایان نیز هر آنچه از دستشان بر آید انجام خواهند داد تا آن را در قانون اساسی جاسازی کنند. اما در تونس ما همه امکانات را برای جلوگیری از آن داریم.

- **کشورهای مغرب تا چه میزان به جدائی دین از دولت موفق خواهند شد و آیا قانون اساسی طرفدار برابری حقوقی زنان و مردان و نیز مسلمانان و غیر مسلمانان خواهد بود؟**

- در ماده اول قانون اساسی آمده است که اسلام دین رسمی تونس بوده و عربی زبان رسمی است. اما سخنی از حکومت و کشور به میان نیامده است و این تفاوت ظریفی است. من در کتاب خود "بهار تونس" نشان داده ام که هدف از این ماده تقویت دین نبوده، بلکه خنثی کردن آن است. عملکرد آن مانند کتاب "الویاتان" اثر فیلسوف مشهور، تامس هابز می باشد و از روحانیت نقش اقتدار و مرجعیت سلب می گردد.

- **آیا انقلاب در تونس به اسلامگرانی حیات مجدد می دهد؟**

- در تونس یک اقلیت کوچک اسلامگرا وجود دارد که جهادگرایان افراطی بوده، خواهان شریعت می باشند. در طرف مقابل حرکت بسیار پرزوری هست که از روش ترکیه تبعیت می کند و خود را دموکرات می داند. اینها نمی خواهند افکار خود را به کسی غالب کنند و به تکرر سیاسی و قدرت آراء مردم باور دارند. آنها خواهان گفت و گو با جهان غرب بوده، پیشکسوت آنها اردوگان و ای کی پی AKP می باشد.

- **آیا در کشورهای بهار عربی اسلامگرانی رشد خواهد کرد؟**

- من نمی توانم در این باره به سادگی اظهار نظر کنم و برداشتم مانند بسیاری از ناظران مه آلود می باشد. اما به راستی هم نمی توانم تصور کنم که اسلامگرایان در لیبی قدرت را به دست گیرند. نیروهای موجود در بنغازی به نظر نمی رسد اسلامگرا باشند. سلطان مراکش به لحاظ گزینش راهکار، هوشیاری از خود نشان داده، نقشی

را به اسلامگرایان واگذار نمود. اسلامگرایان مراکش از آن زمان راه میانه ای را برگزیده اند که از روش حزب اردوگان پیروی می کند. در انقلابات فعلی به نظر من جالب این است که از روش آتاتورک تبعیت می شود و نه از روش انقلاب اسلامی ایران. حتّاً اخوان المسلمین در مصر مبنای کار خود را تغییر داده و دیگر خواهان حکومت اسلامی نیستند. به لحاظ تاریخی اصلاً حکومت اسلامی وجود خارجی نداشته است. آنها خواهان حکومتی عرفی با خصلت های اسلامی هستند.

- **دموکراسی ها برای استحکام خویش به موفقیت نیاز دارند. این را المان ها در زمان جمهوری ویمار تجربه کرده اند. اکنون با اصلاحات اعلام شده در تونس و مصر بسیاری از مردم می خواهند این دو کشور را ترک کنند. آیا ممکن است بهار عربی به خزان اسف انگیزی تبدیل گردد؟**

- البته! این جنبش جوان دموکراسی، بدون یک اقتصاد قوی فرصتی برای ادامه حیات نخواهد یافت. به همین جهت باید اروپائیان در تونس و مصر نقشی اساسی را در حمایت از اقتصاد ایفا نمایند. در غیر اینصورت مرتب مردم تونس، کشور را ترک خواهند نمود. ما اولین مرحله به سوی دموکراسی را طی کرده ایم. اما به هیچ وجه نباید فکر کرد رفتن به سوی دموکراسی که آغاز گشته، خود به خود ادامه خواهد یافت.

- **بیم شما از چیست؟**

- ما موارد بسیاری را سراغ داریم که یک دیکتاتور سرنگون و دیکتاتور دیگری جای او را گرفته است. بسیاری از روشنفکران چپ ایرانی اکنون تأسف می خورند که چرا با شاه مبارزه کردند. زیرا دیکتاتوری متعاقب آن در جمهوری اسلامی بسیار بدتر از آن بود. رژیم شاه مانند رژیم بن علی یک استبداد محلی بود که حاکمیت آن بر حداقلی از زور استوار بود. کسی مزاحم همجنس بازها و زنا کاران نمی شد. قصد آنها این نبود که در اخلاق مردم دخالت کنند. در این وضع پیکر رئیس جمهور یا شاه مقدس می شود و تا جایی که کسی با او در نیفتد هر کار دیگری را می تواند انجام دهد. اما اسلام دارای "گرایش حاکمیت بر همه چیز" است. و در جمهوری اسلامی دین تبدیل به ایدئولوژی مبارزه تبدیل شده است. بدین صورت ایران از یک نظام استبدادی به حاکمیتی تمامیت خواه تغییر یافته است.

- **آیا شما در بهار عربی تشابهاتی با بهار پراگ که بی سرانجام ماند می بینید؟**

- بله. بهار پراگ نابود شد اما با اینحال تجربه مهمی بود که سرانجام به پایان بلوک شرق رهنمون گشت. بهار عربی نیز همانند آن ممکن است سقوط کند. اما یک چیز مانند آنچه در پراگ اتفاق افتاد مسلم است: ساخت های قدرت به لرزه در آمده اند. گذشته از اینکه ادامه آن چگونه باشد هرگز دیگر مانند سابق نخواهد شد.

- **آیا انقلاب عربی دلیلی است بر اینکه حقوق بشر دارای مصداق جهانی است و نسبی گرانی مستبدین عربی که فقط وسیله ای برای باقی ماندن آنها بر سر قدرت بوده است، اکنون دیگر از بین خواهد رفت؟**

- این مسأله بزرگ کنونی است. من اخیراً در این باره با طارق رمضان در لوموند بحثی داشتم. رمضان مدعی است که انسانها توسط اسلام ارزش های جهانی را باز یافته اند. من این نگرش را قبول ندارم. تمام وقایع بهار عربی به همان دلالتی رخ داده اند که کانت و فلاسفه روشنگرانی آنها را حقوق اساسی خوانده اند: آزادی و

کرامت انسانی. مردم شوریدند و انقلاب کردند زیرا انسانیتشان تحقیر شده بود و نه بدین خاطر که نقش آنها به عنوان مسلمان لطمه دار شده بود.

- **پیام این انقلاب چیست؟**

- این انقلاب نمادی است برای سراسر گیتی که حنّاً اروپائیان را نیز به شگفتی افکنده است. من این را در پاریس در دانشجویانم مشاهده می کنم. آنها از سیاسی بودن گذر کرده اند، حاضر به فعالیت در هیچ یک از احزاب نیستند، اما مجذوب این ایده هستند که انسان بدون اینکه سیاسی باشد می تواند نقش فعالی را در تاریخ بازی کند. همانگونه که به کمک اینترنت و با عبور از سیاسی بودن می توان در تاریخ موثر شد. و از این نمونه انقلاب در اروپا نیز تبعیت خواهد شد. من به این امر اطمینان دارم.

<http://www.berlinonline.de/berliner-zeitung/archiv/.bin/dump.fcgi/۲۰۱۱/۰۵۲۶/feuilleton/۰۰۰۹/index.html>

۲۶ ماه مه ۲۰۱۱